



### چرا دین با برجا باقی می ماند / نفس نماز نورانیت می آورد

برخی می گویند که این دین منطق با ساختار مردم هزار و چهارصد سال قبل بوده است، اما در پاسخ باید بگوییم که ساختار انسان تغییر نمی کند.

برخی می گویند که این دین منطق با ساختار مردم هزار و چهارصد سال قبل بوده است، اما در پاسخ باید بگوییم که ساختار انسان تغییر نمی کند. در حقیقت رویناها تغییر می کنند، اما زیربناها تغییر نمی کند. نکته بعدی هم این است که این دین پابرجا می ماند. چرا؟ چون مبتنی بر ساختار وجودی انسان است و انسان در همه زمان ها می بیند این دین حرف دلش را می زند و اگر اشکالاتی به وجود می آید، ناشی از تبلیغات سو است.

به گزارش ایکن؛ نشست رونمایی از کتاب «راز سر به مهر موفقیت» امروز یکشنبه، ۱۱ خرداد ماه با حضوری جمعی از اندیشمندان و علاقه مندان در سالن کنفرانس ایکن برگزار شد.

محسن میرباقری، استاد دانشگاه و قرآن پژوه در این نشست به طرح بحث در زمینه فطرت انسان و نسبت آن با دین الهی پرداخت که مشروح آن را در ادامه می خوانید؛

در سوره روم آیه ۳۰، قرآن کریم می فرماید: «قَافِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي قَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». در یک آیه شش مبحث را مطرح می کند که البته بسیاری از آیات قرآن اینچنین است. ابتدا بحث می شود، بعد دلیل می آورد، سپس پاسخ بر اشکال در آیه می آید. قسمت اول آیه یک دعوت است که فرمود «قَافِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» که «حنیف» به معنای معتدل و غیرمنحرف است. یعنی روی خود را مقابل دین خدا برقرار کنید. به تعبیر دیگر توجه شما به روی خدا باشد و هر موفقیتی که دارید، ضامن آن، دین خدا است. حق، فقط کلام خدا است

اینجا ممکن است سؤال شود چرا در مورد دین این همه حرف است و چرا می گوید در برابر دین، خود را قرار بدهید و به راست و چپ گرایش پیدا نکنید؟ چون این دین را خدا تنظیم کرده و چیزی که خدا تنظیم کرده، آفرینش او است و چون تنظیم او است، کافی ترین دلیل است که بگوییم بهترین است. آنچه در کلام خدا است حق است. البته هیچ مکتبی نیست که حرف حق نداشته باشد. مارکسیست ها یکسری از حرف هایشان حق است، اما مبانی آن ها ظلمت و شرک است که همه را به فرجام نابسامانی می رساند. مهم اینکه همه غذایی که انسان می خواهد تناول کند، باید مواد سالم باشد و اگر در یک غذا ۱۰ گرم آلودگی باشد، کسی نباید آن را بخورد.

در ادامه فرمود: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي قَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، خدا این دین را آنطور تنظیم کرد که ساختار وجودی انسان را پردازش کرد و گویی معنا این است که خدا به شما نگاه کرد و دینش را تنظیم نمود و دین نمادی از وجود انسان است. این دین، منطق با ساختار وجودی انسان است. یک دستگاه درست می کنند و بروشور می دهند و می گویند طبق این عمل کنید تا عمر مفید دستگاه کم نشود. در مورد انسان نیز مسئله از این قرار است. ساختار انسان تغییر نمی کند

در ادامه به یک اشکال جواب می دهد. برخی می گویند که این دین منطق با ساختار مردم هزار و چهارصد سال قبل بوده است، اما در پاسخ باید بگوییم که ساختار انسان تغییر نمی کند. در حقیقت رویناها تغییر می کنند، اما زیربناها تغییر نمی کند. نکته بعدی هم این است که این دین پابرجا می ماند. چرا؟ چون مبتنی بر ساختار وجودی انسان است و انسان در همه زمان ها می بیند این دین حرف دلش را می زند و اگر اشکالاتی به وجود می آید، ناشی از تبلیغات سو است و در آخر فرمود بیشتر مردم نمی دانند که دین و قانون و احکام و معارف باید با ساختار فطری انسان هماهنگ باشند.

الآن هم بشر نمی داند که باید دینش را از خدا بگیرد. او فطرت ما را مشخص کرده و قانون حرکت فطری را مشخص می کند. این هماهنگی دین با فطرت در مبانی معرفتی است. مانند مسائل معاد و نبوت که همه مرتبط با فطرت انسان است. بحث از قیامت با فطرت انسان همخوان است و بقیه معارف نیز اینطور هستند. در احکام نیز همین طور است و منطق با فطرت ما تنظیم شده اند.

در بین همه این هماهنگی ها با فطرت، یک موضوع یعنی نماز انتخاب شده است و نویسندگان کتاب نشان دادند که نماز منطبق با فطرت انسان است و بسیار مهم است، اما با اصطلاحات امروز که می تواند برای همه قابل قبول باشد و در سطح بین الملل این حرف ها جای گفتن دارد.

در باب نماز، فطرت ما این است که به خدا توجه کنیم. در اینجا باید توجه کنیم که فطرت تمام موجودات تسلیم خدا بودن است. در سوره اسراء فرمود: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»، آسمان های هفت گانه خدا را تسبیح می کنند و همه موجوداتی که در آسمان و زمین هستند هم به همین صورت. بعد می گوید «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»، هیچ موجودی نیست مگر اینکه خدا را حمد و تسبیح می کند، اما شما نمی فهمید.

از این آیه اینطور استنباط می کنم که تسبیح و حمد برای همه موجودات است. سجده به معنای نهایت خشوع است و قرآن از موجودات زیادی نام می برد و می گوید اینها خدا را تسبیح می کنند و سجده می کنند. البته به مردم که می رسید می گوید «كثير من الناس». چون قدرت انتخاب دارد. این موجودات دارند خدا را سجده می کنند و در فطرت همه، بندگی خدا وجود دارد و او را تسبیح و تقدیس می کنند. ما اگر در شبانه روز هفده رکعت نماز واجب داریم، موجودات، بسیار در تسبیح خدا هستند و همه عالم رو به سوی خدا دارند و اگر خلاف جهت برویم، استخوان هایمان خرد می شود.

معارف عظیمی در قرآن است و در نماز یک نوعی از آن جمع می شود. هم مناجات و هم خشوع و اظهار بندگی در نماز است و روشن کردن این مسائل، آن هم به زبان امروز، کار بزرگی بوده است و انصافاً این نوع کار که جلسات متعددی برای نگارش کتاب تشکیل شود بسیار حرکت مبارکی است.

اما در باب نماز خواندن در این کتاب، این طور تلقی شده و یا بیان شده که اگر نماز را آن طور که باید و با این مقدمات و هدف گیری هایی که نماز یاد می دهد نخوانیم، نماز فایده ندارد. اما می شود این را اصلاح کرد و بگوییم فایده کافی را نمی بریم. شبیه قرآن خواندن است و بحثی است که آیا خواندن و نفهمیدنش فایده دارد یا خیر؟ برخی می گویند خیر، اما برخی هم می گویند قرآن، نور الهی است و هر نوع ارتباط با این نور، نورانیت می آورد. البته خواندن و فهمیدن افق دیگری دارد، اما خواندن و نفهمیدن نیز بی فایده نیست. لذا نماز نیز همین است و برای همه بهره ای وجود دارد و همین که انسان وضو می گیرد و رو به قبله می ایستد آثاری دارد.